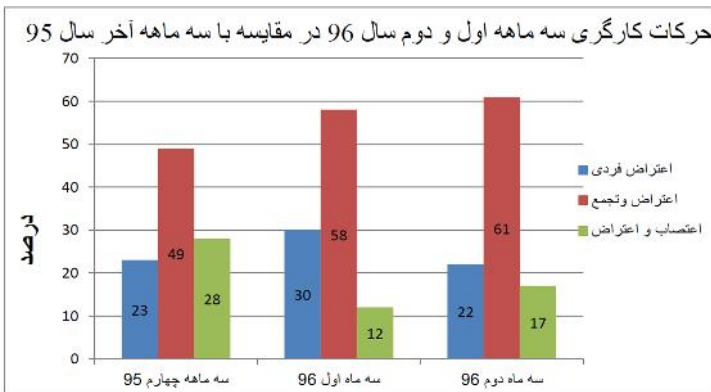


جنبش کارگری ایران در سه ماهه دوم ۱۳۹۶

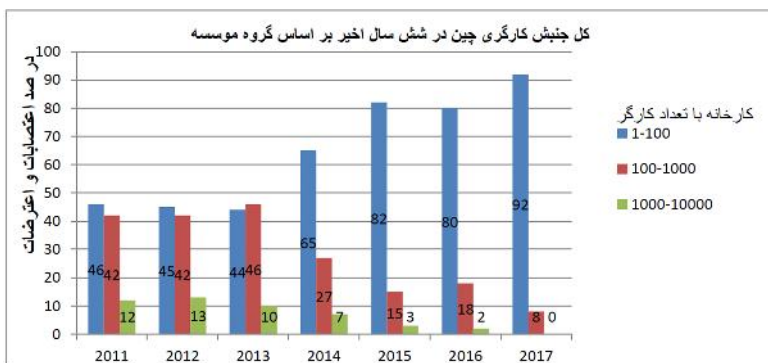
با وجودیکه نسبت اعصابات و اعتراضات در سه ماهه دوم سال ۹۶ در مقایسه با سه ماهه اول همین سال افزایش نشان می‌دهد اما با پایان سال پیش فاصله بزرگی دارد. حتی تعداد حرکات کارگری در روز، امسال نسبت به شش ماه سال گذشته افت کرده است (۲,۹۶ حرکت در روز تاکنون در مقابل ۳,۶ حرکت در روز در شش ماه اول سال گذشته). آن چه که همواره در این محاسبات از نظر پنهان می‌ماند تعداد واقعی فعالان کارگری در تجمعات و اعتصابات است. این یکی از بزرگترین چالش‌های جنبش کارگری ایران بخصوص در چند سال اخیر بوده که جز در موارد نادری تعداد اندکی در تجمعات اعتراضی و اعتصابات شرکت می‌کنند و توده‌ی انبوهی از کارگران نظاره‌گرند. کارگران نیشکر هفت تپه ابتدا هر بخشی بطور پراکنده دست به اعتراض و سپس اعتصاب زدند اما به تدریج نیروی جمعی آن‌ها ظاهر شد. اما همه جا و در همه حوزه‌های پیش‌ریز سرمایه کارگران چنین عمل نمی‌کنند. با وجود دستمزدهای چندین ماه عقب افتاده، تهدید بیکاری، کار در شاق‌ترین و مرگبارترین شرایط که به حجم هنگفت سود و انباشت سرمایه‌های نجومی می‌انجامد اما به ندرت به اعتراض و اعتصاب انبوه و متحد کارگران ارتقاء می‌یابد. فقط بخش کوچکی از کارگران شهرداری آبادان که تعدادشان به چندین صد نفر می‌رسد دست به اعتصاب می‌زنند. ۵۰ نفر کارگر پیمان‌کاری شهرداری آبادان بعد از چند روز اعتصاب عاقبت عقب نشینی کرده و به سر کار باز می‌گردند. فقط تعداد اندکی از کارگران کارخانه بلبرینگ سازی تبریز که همگی با تعویق چند ماهه دستمزد مواجه‌اند دست به اعتصاب می‌زنند و بقیه اعم از رسمی و قرار دادی ناظر سرنوشت این کارگران‌اند. با وجودی که ۴۰۰۰ کارگر در گروه ملی فولاد ایران در اهواز با عدم دریافت دستمزد چندین ماه، تهدید فقر و آینده نا معلوم مواجه‌اند اما نه تنها تعداد معدودی در اعتصاب شش روزه

شرکت می‌کنند بلکه حتی فراموش کرده‌اند که در پایان سال پیش همراه با توده دیگر کارگران اهواز قدرت عظیم خود را در اعتصابی بی نظیر و اعتراضات خیابانی که لرزه بر اندام سرمایه‌داران و حکومت آن‌ها انداخت، نشان دادند. کارگران کارخانه چوب و فلز اردکان اعتصاب کردند اما ۱۵ تن از آن‌ها به کار بازگشتند و همین امر موجب فشار سرمایه‌دار کارخانه بر بقیه کارگران اعتصابی گشت.



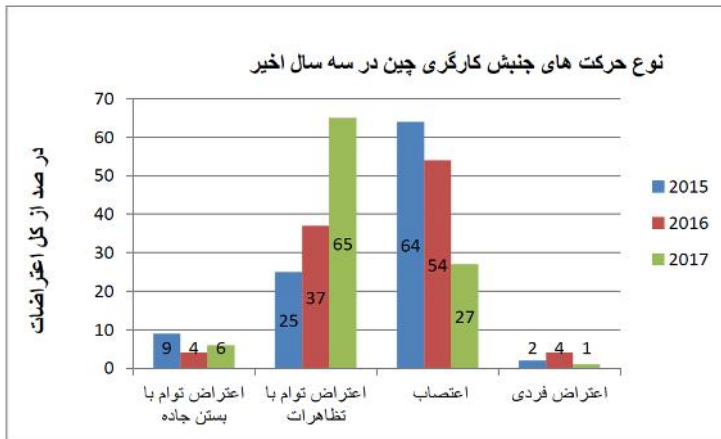
در بخش‌های مختلف شهرداری اهواز ۷۰۰ کارگر زیر شرایط مشابه دستمزدهای معوقه و زیر شدیدترین شرایط کار استنثار می‌شوند اما هر گاه تعدادی کارگر جان به لب رسیده دست به اعتراض و اعتصاب می‌زنند تنها و بی پناه می‌مانند و پس از مدت کوتاهی دست از پا درازتر به سر کار باز می‌گردند. این وضع اسفبار مبارزه کارگری به جرات گرفتن و گستاخی سرمایه‌داران و دولت آن‌ها می‌انجامد. در این روندها کارگران نه تنها به خواسته‌های محدود خود دست نمی‌یابند، نه تنها موفق به کوچکترین پیشرفتی در سازماندهی شورایی و ضد کار مزدی خود نمی‌شوند بلکه هر بار مایوس‌تر از گذشته سریعتر و دست پاچه‌تر عقب نشینی می‌کنند و در روند بعدی از همان گام نخست عجز و زبونی در مقابل کارفرما و دولت سرمایه نشان می‌دهند. ما کارگران همواره احتیاج به درس آموزی از تجربیات سایر کارگران چه داخلی و چه مبارزه کارگران سایر کشورها داریم. شرایط مشابه گوناگونی در مقابل سرمایه‌داران و

دولت آن‌ها کارگران بسیاری از نقاط جهان را به هم پیوند می‌زند و آموختن از تجربیات یکدیگر ما را از تکرار اشتباهات و ارزیابی‌های غلط دور می‌کند. کارگران هند و بنگلادش در زیر مهمیز و شلاق سرمایه و شرایط سخت زندگی و کار توده‌های عظیم ارزش اضافی و سود نصیب سرمایه داخلی خود و بین‌المللی می‌کنند. ما جسته و گریخته از مبارزات سخت و دائمی سرکوب شونده آن‌ها که زیر نفوذ سندیکاها رفرمیستی دست و پا می‌زنند اطلاع می‌یابیم اما این اطلاعات چندان وسیع، ادامه دار و دقیق نیست تا بتوان استنتاج درستی از آن جهت درس آموزی کرد. اما جنبش کارگری چین به لحاظ عوامل گوناگونی داده‌ها و اطلاعات به اندازه کافی برایمان فراهم می‌کند تا از آن درس‌های پر ارزش بگیریم. ما جنبش کارگری چین را در چند سال اخیر دنبال کرده‌ایم و اولین درسی که از آن می‌آموزیم پیگیری و تداوم مبارزاتی آن‌ها است. این جنبش از حدود شش سال پیش همواره و در شرایط گوناگون و حتی سرکوب پلیسی و تلاش‌های سندیکاها دولتی در به انحراف کشاندن آن، توفنده به راه خود ادامه داده است. درست است که در طول این مدت هیچ‌گاه موفق نشده قدم موثری در ایجاد و سازماندهی شورایی کارگری ضد کارمزدی بردارد اما هیچ‌گاه سکوت نکرده است.



دومین مشخصه بارز مبارزات کارگران چین در اتحاد و پشتیبانی از مبارزات یکدیگر است که سبب دلگرمی اعتصاب کنندگان می‌گردد. توده‌های شهری بارها و بارها به صدای کارگران اعتصابی و اعتراض کننده جواب مثبت می‌دهند. در بسیاری شهرهای صنعتی چین اعتصاب و

تظاهرات بسان موج بر سطح آب منتشر می‌شود و به سرعت به سایر حوزه‌های پیش‌ریز سرمایه گسترش می‌یابد. نمونه‌های بسیاری از همیاری و وحدت توده‌های کارگری گزارش می‌شود و کتاب (China on Strike) گزارشات حدوداً مفصلی از این موارد ارائه می‌دهد. نظاره‌گر نبودن کارگران دیگر حوزه‌ها هنگامی که کارگران یک کارخانه دست به اعتصاب و یا اعتراض می‌زنند از آن مواردی است که ما به ندرت در ایران حداقل در سال‌های اخیر شاهد آن بوده ایم. دیگر ویژگی اعتصابات کارگران چین پر قدرت و انبوهی شرکت کنندگان در اعتصاب است. بدین معنی که اعتصاب به ندرت حاصل عمل کارگران معدودی در موسسه تولیدی می‌گردد و حداقل این است که قدرت اعتصاب کارگران چین در تعداد هرچه بیشتر شرکت کننده است. با وجودی که از سه سال پیش رشد اعتصابات در بین کارگران شرکت‌های متوسط و بزرگ متوقف شده و بر تعداد اعتصاب کارگران کارگاه‌های کوچک دائماً افزوده گردیده اما این امر به کاهش توده‌ای شدن اعتصابات این واحدها نینجامیده است.



تغییر بزرگی که در جنبش کارگری چین در سال‌های اخیر رخ داده افزایش چشمگیر اعتراضات توام با تظاهرات و بستن جاده‌ها است. بدین معنی که کارگران در بسیاری موارد به اعتصاب و متوقف کردن چرخ تولید سود، نشستن در کارخانه و منتظر سرنوشت خود شدن

نمی‌ماند بلکه در اغلب موارد به خیابان می‌آیند و اعتراض خود را به گوش دیگر کارگران شهر می‌رسانند و حتی دست به بلوکه کردن جاده و خیابان‌های اطراف موسسه می‌زنند. در بین این نوع اعتراضات کارگری مواردی از حضور کارگران بیکار نیز هست. اعتراضات فردی که عموماً به شکل خودکشی، اقدام و تهدید به خودکشی نظیر بر بام موسسه تولیدی رفتن و تهدید به خودکشی کردن هیچ‌گاه از درصد ناچیزی بالاتر نرفته است. بیش از ۹۵ درصد اعتصابات و اعتراضات کارگری در چین بر مبنای عدم پرداخت دستمزدها است درست همان شرایطی که کارگران ایران را به ستوه می‌آورد. مالکان شرکت‌های دولتی و خصوصی از پرداخت دستمزدها ابا می‌ورزند در حالی که کارگران زیر فشار فقر و نداری و گرسنگی زن و فرزند با قبول بیشترین فرسودن‌ها میزان تولید را تا چند برابر افزایش می‌دهند. در طول سال ۲۰۱۷ تا کنون فقط ۳٫۸ درصد از اعتصابات کارگران چینی بر مبنای افزایش دستمزد بوده است. ۴۰ درصد از اعتصابات و اعتراضات را کارگران حوزه ساختمان و راه‌سازی انجام داده‌اند حوزه‌های تولیدات صنعتی ۲۱ درصد، ۱۸ درصد کارگران حوزه‌های خدمات و فروش کالا، ۹ درصد کارگران حمل و نقل و ۲ درصد کارگران معدن به عهده داشته‌اند. تقریباً همین اعداد در سال پیش جنبش کارگری چین به چشم می‌خورد.

ابراهیم پاینده

شهریور ۱۳۹۶

منطقه انرژی پارس

قلب پنبده سرمایه و کوره ذوب جان توده‌های کارگر

اگر سرمایه‌داران می‌توانستند تمامی استخوان و پوست و رگ و پی کل کارگران دنیا را یکجا و در یک لحظه به سرمایه خود تبدیل نمایند و در عین حال روند تولید سرمایه را استمرار بخشند قطعاً، بدون هیچ تردید این کار را انجام می‌دادند. آنها حتماً این کار را می‌کردند و همزمان آن را، به صلاح حال توده‌های کارگر، رخداده عظیم تاریخ و رستاخیز بزرگ انسان برای صعود به قله نهایی تمدن، آزادی و کمال می‌خواندند!! این را نیز به خاطر داشته باشیم که سرمایه‌دار فقط صاحب کارخانه، تجارتخانه، بنگاه، بانک یا سایر مراکز کار نیست، فقط دولتمرد، ولی فقیه، امیر ارتش و سپاه و بسیج، اطلاعاتی و مرجع تقلید هم نمی‌باشد. اقتصاددانان بورژوازی نیز در بند، بند شعور، احساس، شناخت، برآورد و همه چیز خویش، سرمایه حل شده در پیکر آدمیزاد هستند. این‌ها نیز سرمایه‌دارند. با سر سرمایه فکر می‌کنند و با چشم سود و سرمایه به جهان، جامعه و انسان نظر می‌اندازند. بر همین پایه حرف اول و آخر اینها هم همیشه، همه جا، حتی در شرایطی که دنیا از سرمایه دم کرده است، حتی زمانی که جهان زیر آوار متراکم و سهمگین سرمایه دفن گردیده است، این است که با کمبود سرمایه مواجه هستیم!! رشد صنعت ما ناکافی است!! سرمایه‌داری ما هیچ رشد نکرده است!! دلیل فقر و فلاکت و آوارگی و بیکاری و بی‌بهداشتی و بی‌آموزشی و اعتیاد و فحشاء و کل مصیبت‌های کارگران ما، صرفاً رشد ناکافی سرمایه‌داری است!! ریشه تبعیضات جنسی و قومی و نژادی و دیکتاتوری و کودک‌آزاری و زن‌کشی را هم باید در رشد ناقص سرمایه‌داری جستجو نمود!!

برای خلاصی از همه این‌ها، برای اینکه دنیا یکسره آبادان و بهشت برین گردد، کارگران باید کار، کار و کار کنند!! آنها یعنی کارگران باید سرمایه، سرمایه و باز هم سرمایه تولید نمایند!! هیچ اقتصاددان بورژوازی به ویژه جنس ایرانی آن را پیدا نمی‌کنند که تزریق این سموم به شعور و شناخت و فکر انسان‌ها را در صدر وظایف خویش نداند. ترجیح بند کلام این جماعت تاریخاً این بوده و این است که کل کاستی‌های جهان از کمبود رشد سرمایه‌داری است و برای رفع هر میزان این کاستی‌ها باید فشار استثمار و محرومیت توده‌های کارگر را کوبنده‌تر و فرساینده‌تر ساخت. هر چه سرمایه‌ها غول پیکرتر، هر چه استثمار کارگران کشنده‌تر و وحشیانه‌تر باشد، به همان میزان دنیا نیز زیباتر! مرقی‌تر! انسانی‌تر! آزادتر! و عادلانه‌تر! خواهد بود. کل حرف اقتصاددانان بورژوازی این است. همان سخنی که نوع ایرانی این جماعت، مخصوصاً آنانی که در این یا آن دانشگاه اروپایی شغلی دارند، از سالیان متمادی پیش تا امروز، به زشت‌ترین و زمخت‌ترین شکل ممکن، در گوش توده‌های کارگران ایران جار می‌زنند. شب و روز نعره می‌کشند که سرمایه‌داری ایران رشد نکرده است!! صنعت ما پیشرفته نیست!! سرمایه‌ها قادر به حصول سود مطلوب نیستند!! سرمایه‌داران ایران مشت‌های زحمتکش می‌باشند که هر چه جان می‌کنند موفق به سیر کردن شکم کارگران نمی‌گردند!! صادرات ما اندک و وارداتمان انبوه است. کارگران ما کالاهای نامرغوب تولید می‌کنند!! اصلاً اقتصاد ما یک پایه است!! نفتی و رانتی است!! نتیجه کل این یاوه‌سرایی‌ها هم این است که طبقه کارگر ایران باید بسیار بیشتر و مرگبارتر از حالت حاضر استثمار گردد، هیچ کلامی از افزایش دستمزد بر زبان نیاورد، بهای تقریباً رایگان نیروی کارش را بخشش انسانی صاحبان سرمایه پندارد، تعویق چندین ماهه و چند ساله دستمزدها را تحمل کند و در مقابل تمامی آنچه سرمایه بر سر وی می‌آورد شکرگزار باشد!! در میان کوه عظیم فریب‌کاری‌ها، دروغ‌ها و وارونه‌سازی‌های کثیفی که این افراد به هم می‌بافند، اصرار آنها بر یک پایه بودن یا نفتی و رانتی بودن سرمایه‌داری ایران جای بسیار خاصی را به خود اختصاص داده است. هدف مقاله حاضر نیز دقیقاً پرده برداری از عوام فریبی‌های این اقتصاددانان در همین حوزه است. عقل و شعور بورژوازی حتی در بالاترین مرتبه اش، علیل و پوسیده است. آنچه این جماعت به هم می‌بافند تا رشد ناقص

و ناکافی سرمایه‌داری ایران را اثبات کنند!! تا ناتوانی سرمایه‌داران ایران و بی بضاعتی آن‌ها!! در پرداخت بهای سنار و سی شاهی نیروی کار کارگران را نشان دهند!! در عالم واقع و در بند، بند خود، خلاف هدفی است که از کل این ترفند پردازی‌ها و عوام فریبی‌ها دنبال می‌نمایند. روشن‌تر بگوئیم، هسته بحث این فریب‌کاران آنست که در اینجا، در ایران، از انباشت وسیع و طلایی سرمایه و اعتلای صنعت سرمایه‌داری، از استثمار سودآور بدون مرز و محدوده نیروی کار، از تولید کوه اضافه ارزش‌ها توسط دهها میلیون کارگر هیچ خبری نیست!! هر چه هست مشتی چاه نفت است، سفره گسترده رانت‌ها است که حاکمان میان خود تقسیم می‌کنند و بخش عظیمی از آن را هم خورد و خوراک و پوشاک اهالی کشور می‌سازند!! اقتصاددانان بورژوازی این را می‌گویند و ما نیز درست با همین هسته اصلی بحث آن‌ها کار داریم. کل رشته‌ها و بافته‌های اینان به جای آنکه در خدمت اثبات ادعایشان باشد، تیشه‌ای می‌شود و بر ریشه این ادعا، فرو می‌آید. واقعیت آنست که دریای عظیم اضافه ارزشهای نفتی بسیار خروشان‌تر از آن است که اینان می‌گویند، اما واقعیت مهم تر، فاحش‌تر و بنیادی‌تر این است که این دریای عظیم‌تر و پر خروش‌تر اضافه ارزش‌ها در مقابل کل سرمایه‌ها و سودهایی که طبقه کارگر ایران در طول هر سال تولید می‌کند، جوی کم آبی بیشتر نیست. بر اساس آخرین آمارها سهم کل اضافه ارزشهای هر دو حوزه نفت و گاز در کل محصول اجتماعی سالانه کار و تولید توده‌های کارگر ایران بالغ بر ۱۶ درصد است. همین آمارها می‌گویند که از این ۱۶ درصد تنها بخش ناچیزی در منطقه عظیم پارس تولید می‌شود. مقاله حاضر به بررسی ابعاد خیره کننده عظمت سرمایه‌گذاری‌ها در منطقه پارس و درجه شدت، حدت و وسعت استثمار کارگران در این ناحیه می‌پردازد. ما این کار را انجام می‌دهیم تا نشان دهیم که سرمایه‌داری ایران با کارگران چه می‌کند. در یکی از غول پیکرترین حوزه‌های صنعتی تولید انرژی دنیا، چه بر سر توده‌های کارگر می‌آورد. کارگرانی که در این جا استثمار می‌شوند چه حجم عظیم سود و سرمایه تولید می‌کنند. تحت چه شرایطی و با تحمل کدام سیه روزی‌ها و فاجعه‌های سهمگین انسانی این همه اضافه ارزش را تسلیم سرمایه‌داران سفاک می‌کنند. این کارگران چند درصد کل نیروی کار زیر شلاق استثمار سرمایه اجتماعی ایران را تشکیل می‌دهند. سهم آن‌ها در تولید

تمامی اضافه ارزش‌ها چه اندازه است و در همین راستا کل طبقه کارگر در جهنم سرمایه‌داری ایران چه می‌کشد و چه حجم کهکشانی اضافه ارزش‌ها را تولید می‌نماید. در این مقاله به این نکات اشاره خواهیم کرد.

منطقه ویژه اقتصادی انرژی پارس

سازمان انرژی پارس، در سرزمینی پهناور، به وسعت ۴۶ هزار هکتار، در استان بوشهر، سرتاسر کرانه شمالی خلیج فارس، خط فاصل میان بوشهر تا مرز بندرعباس را پوشانده است. حوزه سرمایه‌گذاری و فعالیت این سازمان، منطقه گسترده گازی واقع در خلیج است که میان ایران و قطر مشترک می‌باشد. بر اساس آمارهای بین‌المللی حدود ۹٪ کل منابع گاز جهان در همین منطقه قرار گرفته است. این مقدار ۴۷٪ کل ذخایر گازی شناخته شده کشور را تعیین می‌کند. پیشینه بهره‌برداری از این منابع، در مورد دولت قطر، به سال ۱۹۹۲ میلادی (۱۳۷۱ خورشیدی) بازمی‌گردد. جمهوری اسلامی نخستین سرمایه‌گذاری‌ها را ده سال پس از آن تاریخ، در سال ۱۳۸۱ خورشیدی آغاز کرد. وزارت نفت و تراست عظیم نفتی موسوم به «شرکت ملی نفت ایران» در سرمایه‌گذاری‌ها و اجرای پروژه‌های عظیم اکتشاف، استخراج و بهره‌برداری از منابع، نقش محوری و مالک را احراز کردند. دولت اسلامی سرمایه‌داری، این فعالیت‌ها را با مشارکت و مالکیت مشترک سرمایه‌های خصوصی داخلی و خارجی از جمله شماری از غول‌های نفتی بزرگ فرانسوی، ژاپنی، کره‌ای و چینی پیش برد.

عملیات استخراج، تولید، پالایش و صدور منطقه در سه حوزه عظیم صنعتی صورت می‌گیرد. پارس یک یا پارس جنوبی (عسلویه) به مساحت ۱۴ هزار هکتار، از شرقی‌ترین نقطه، در مرز استان هرمزگان آغاز و تا نزدیکی شهر کنگان ادامه می‌یابد. ۸ طرح پالایشگاهی اکتشاف، استخراج و بهره‌برداری گاز، ۱۵ مجتمع بزرگ پتروشیمی، شمار زیادی صنایع تولید محصولات نفتی موسوم به صنایع پائین دستی پتروشیمی، صنایع مختلف مرتبط با نفت و گاز و بالاخره چندین مرکز مهم صنایع سنگین در این منطقه قرار گرفته است. پارس دو یا پارس - کنگان، منطقه‌ای به وسعت ۱۶ هزار هکتار از اراضی ساحلی خلیج را زیر پوشش فعالیت‌های خود دارد. از غرب ناحیه عسلویه شروع و به سواحل تنگستان ختم می‌شود. ۸ طرح عظیم

پالایشگاهی یک طرح بسیار بزرگ تولید و بهره برداری گاز مایع طبیعی (LNG) با نام کارخانه گاز طبیعی مایع ایران، تأسیسات اصلی این ناحیه را تشکیل می‌دهند. کنگان مهم‌ترین شهر این حوزه اقتصادی است. پارس ۳ موسوم به پارس شمالی سراسر اراضی اطراف شهرستان‌های دشتی و تنگستان تا بوشهر را در بر می‌گیرد. مساحت این منطقه نیز حدود ۱۶ هزار هکتار است. میدان‌های مهم گازی پارس شمالی، گلشن، فردوسی، موند، فرزاد A و فرزاد B همگی در این حوزه عملیاتی مستقر هستند.

بر پایه گزارشات موجود میزان سرمایه پیش‌ریز شده از سوی جمهوری اسلامی تا سال ۱۳۸۹ به طور متوسط از ۵ میلیارد دلار در سال فراتر نرفت. در این سال برای نخستین بار این رقم به ۱۰ میلیارد دلار افزایش یافت. جمع سرمایه گذاری‌ها تا پایان سال ۱۳۸۹، فقط در منطقه پارس جنوبی (عسلویه) به رقم ۴۷ میلیارد دلار رسید. در حال حاضر متوسط سالانه پیش‌ریز سرمایه در سراسر منطقه مشتمل بر پارس جنوبی، کنگان و پارس شمالی به رقم ۱۳ میلیارد دلار بالغ می‌گردد. منابع رسمی دولت سرمایه‌داری اخیراً اعلام داشته‌اند که در ۵ سال آتی میزان سرمایه گذاری‌های حوزه نفت و گاز کشور از مرز ۲۰۰ میلیارد دلار عبور خواهد کرد و از این رقم بیش از ۵۰ میلیارد به پارس جنوبی اختصاص می‌یابد. مدیر عامل شرکت نفت و گاز پارس جنوبی در مصاحبه‌ای با خبرنگاران داخلی تصریح کرده است که میزان درآمد روزانه هر کدام از فازهای این منطقه بیش از ۱۰ میلیون دلار است. این بدان معنی است که کارگران شاغل هر فاز منطقه در هر روز بیش از ۱۰ میلیون دلار اضافه ارزش تولید می‌کنند و به سرمایه‌داران خصوصی و دولتی مالک این مجتمع عظیم صنعتی تحویل می‌دهند. فقط در پارس جنوبی در لحظه حاضر سوای کلیه فازهای پالایشگاهی و مراکز غول پیکر پتروشیمی و مؤسسات عظیم صنعتی دیگر ۱۶ فاز فرآوری در حال بهره برداری است. با یک محاسبه ساده سرانگشتی می‌توان دریافت که فقط کارگران مورد استثمار سازمان انرژی پارس در حوزه عسلویه در طول هر سال بیش از ۵۲ میلیارد دلار اضافه ارزش تولید می‌کنند و بر سرمایه سرمایه‌داران می‌افزایند.

در کل منطقه انرژی پارس، در حال حاضر، ۱۲ فاز پالایشگاهی پتروشیمی در موقعیت بهره برداری است. هر فاز یک سکو و هر سکو ۱۰ حلقه چاه فعال در دریا را کنترل می‌کند. روزانه به هر کدام این فازها بالغ بر یک میلیارد فوت مکعب، معادل تقریبی ۲۹ میلیون متر مکعب گاز آمیخته با آب منتقل می‌گردد که از این مقدار ۲۵ میلیون متر مکعب به صورت گاز شیرین سازی شده وارد شبکه سراسری گاز رسانی کشور می‌شود. میزان گاز پالایش شده‌ای که هر سال از طریق این فازها و سکوها به شبکه سراسری راه می‌یابد، سر به ۱۱۰ میلیارد متر مکعب می‌زند. سواى این، در هر فاز روزانه ۴۰ هزار بشکه میعانات گازی و ۲۰۰ تن گوگرد هم تولید می‌شود. در فازهای ۴ و ۵ علاوه بر این تولیدات مقادیر معتناهی گازهای اتان، بوتان و پروپان مورد بهره برداری قرار می‌گیرد. میزان تولید سالانه میعانات گازی منطقه به ۱۵ میلیون بشکه و وزن گوگرد تولید شده در سال ۷۳۰۰۰ تن برآورد گردیده است.

وقتی که از سازمان انرژی پارس یا منطقه مهم سرمایه گذاری پارس جنوبی صحبت می‌گردد، همه چشم‌ها معمولاً به اضافه ارزش‌های حاصل استثمار کارگران در قلمروهای تولید گاز دوخته می‌شود! خیلی‌ها فقط بر درآمد سالانه ۵۲ میلیارد دلاری مستمراً رو به رشد بورژوازی ایران در پهنه تولید گاز منطقه عسلویه انگشت می‌گذارند. رقمی که طبیعتاً بسیار عظیم و غول آسا است و تا همین لحظه حاضر با کل اضافه ارزش‌های سالانه حاصل از فروش نفت برابری می‌کند. اما واقعیت این است که تمامی این ارقام اضافه ارزش و سود فقط بخشی از حاصل استثمار دهشت آور نیروی کار در منطقه پارس توسط طبقه سرمایه‌دار ایران و دولت سرمایه‌داری اسلامی را تشکیل می‌دهد. بخش دیگر آن اضافه ارزش‌هایی است که در پتروشیمی‌ها تولید می‌شود. صنعت پتروشیمی در طول چند دهه اخیر بیشترین حوزه‌های سرمایه گذاری را به خود اختصاص داده است. به یکی از گسترده‌ترین عرصه‌های استثمار طبقه کارگر ایران تبدیل شده است. سهم کاملاً عظیمی را در محصول اجتماعی سالانه یا به روایت بورژوازی (تولید ناخالص داخلی) و جایگاه بسیار تعیین کننده‌ای را در پمپاژ اضافه ارزش‌ها، به چرخه ارزش افزائی کل سرمایه اجتماعی ایران احراز کرده است. یک نگاه بسیار ساده و گذرا به حجم کهکشانی مواد متنوع نفتی و شیمیایی که در این مراکز تولید، پرورده و

آماده فروش می‌گردند، نگاهی به همین اندازه کوتاه به قیمت‌های بین‌المللی این کالاها در یک سوی و به ویژه تأثیر آنها بر کاهش خیره‌کننده هزینه تولید کالاها در کارخانه‌ها و مراکز صنعتی ایران، نشان می‌دهد که بورژوازی ایران در این عرصه، به طور لحظه، به لحظه چه رودهای بسیار پرخروشی از اضافه ارزش را به گنداب متعفن سود، انباشت و خودگستری سرمایه‌های خود سرازیر می‌کند. شرح و محاسبه این ارقام از عهده ما کاملاً بیرون است. با این همه سعی می‌کنیم فقط به چند مورد مشخص اشاره کنیم.

آمونیاک: در تولید انواع کود شیمیایی، پلاستیک و لاستیک، تولید دارو، تصفیه فاضلاب، استخراج فلزات از سنگ معدن و سرد کردن ماشین‌های سردخانه‌ای مورد استفاده قرار می‌گیرد. تولید جهانی آن در سال ۱۹۴۷ فقط ۴ میلیون تن بوده است اما در سال ۲۰۱۴ تا حدود ۱۷۶ میلیون تن افزایش یافته است. از این رقم ۳۲/۶ میلیون تن را چین، ۷/۶ میلیون تن را هند و ۶/۴ میلیون تن را امریکا تولید می‌کرده است. اهمیت آن برای سرمایه‌داری در حدی است که اقتصاد عامیانه بورژوازی، افزایش و کاهش آن را یک شاخص رشد و افول اقتصاد می‌پندارد. تولید آمونیاک ایران در سال ۱۳۹۳ حدود ۳/۲۳۹ میلیون تن گزارش شده است که ۲ درصد تولید جهان را تشکیل می‌داده است. پتروشیمی پردیس و رازی مهم‌ترین مجتمع‌های تولید آمونیاک ایران هستند. تولید سنتی سنتز پتروشیمی این کالا بسیار گران است. در سال ۲۰۱۰ قیمت هر تن آن حول ۴۱۵ تا ۴۲۵ دلار می‌چرخید، در حالی که نوع حاصل از پروسه استخراج متان این ماده در همین سال حدود ۳۵۰ تا ۴۰۰ دلار بود. درست به همین خاطر دولت سرمایه‌داری ایران همه تلاش خود را بر روی تولید پتروشیمی آمونیاک متمرکز ساخته است. هر روز بخش بسیار بیشتری از بازار این کالا را به خود اختصاص می‌دهد و سرمایه‌داران رقیب تولیدکننده آن را از میدان به در می‌کند.

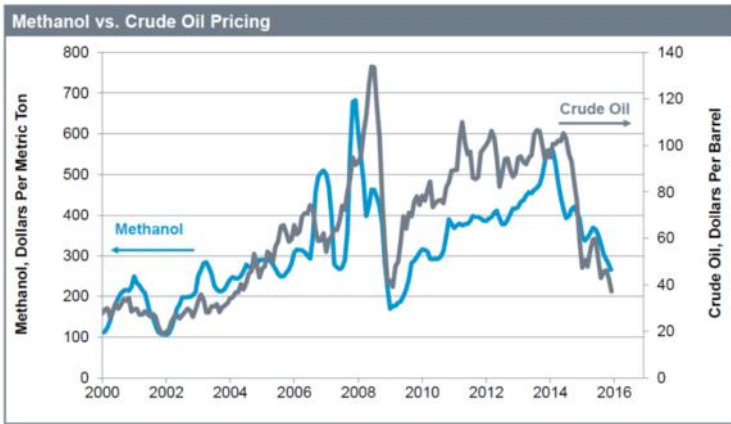
اوره (urea): اوره از ترکیب آمونیاک و گازکربنیک حاصل می‌گردد. به همین دلیل موسسات و پالایشگاه‌های تولید اوره در جوار پالایشگاه تولید آمونیاک ایجاد می‌شوند تا حداکثر صرفه جویی در هزینه تولید آن صورت گیرد. اوره مانند آمونیاک به عنوان ماده خام، کالای نیمه ساخته یا حتی کالای مصرفی در شکل کود شیمیایی مورد استفاده قرار می‌گیرد. آلدئیدها،

فرمالین، برخی مواد پلاستیکی، انواع چسب، صنایع مواد غذایی، لوازم و مواد آرایش، مواد بیوشیمی از جمله محصولات می‌باشند که در پروسه تولید خود نیازمند اوره هستند. تولید اوره در صنایع پتروشیمی و از طریق گاز متان ارزان‌ترین نوع تولید این ماده است. صنایع ذغال سنگ که از این ماده بعنوان ماده اولیه و خام برای تولید اوره استفاده می‌کنند هزینه گزافی جهت انرژی و سوخت و نیز مواد اولیه تولید اوره می‌پردازند در حالی که در صنایع پتروشیمی از گاز متان هم جهت سوخت و تولید انرژی و هم بعنوان ماده اولیه تولید اوره استفاده می‌شود. تولید اوره در جهان در سال ۲۰۱۶ مقدار ۲۲۱ میلیون تن بوده است. در همین سال ایران با ۶،۵ میلیون تن تولید، ۳ درصد کل تولیدات دنیا را به خود اختصاص داده است. قیمت جهانی اوره ۱۸۰ تا ۲۳۰ دلار برای هر تن است. اوره ایران عمدتاً (حدود ۲ میلیون تن) در داخل مصرف می‌شود و مابقی به هند صادر می‌گردد. تولید کنندگان اصلی اوره در ایران پالایشگاه‌های پتروشیمی پردیس (۴۹٪)، شیراز (۲۴٪)، کرمانشاه (۱۰٪)، رازی (۹٪) و خراسان (۸٪) هستند.

پاراایلین (p-Xylene): این ماده که از بنزن مشتق می‌شود، در تولید ترفنالات و بعنوان ماده اولیه در تولید پلی استرها، انواع شیمیایی بوها، الیاف مصنوعی، پلاستیک بطری‌ها، فیلم، دارو سازی، آفت کش‌ها و حلال‌های شیمیایی استفاده می‌شود. تولید این کالا در جهان در ۲۰۱۴ مقدار ۳۷ میلیون تن بود. رقم کل تولید شرکت‌های ایرانی در دست نیست اما شرکت پتروشیمی بوعلی سینا ۴۰۰ هزار تن تولید دارد و پتروشیمی برزویه هر سال ۷۵۰ هزار تن تولید می‌کند. قیمت هر تن این محصول در اروپا ۷۴۰ دلار و در آسیا ۸۰۰ دلار است.

متانول (Methanol): تولید متانول در پالایشگاه پتروشیمی زاگرس انجام می‌گیرد. ترکیبات لازم این کار شامل گاز متان و اکسید کربن است. این گازها هر دو به صورت مستقیم از چاه‌های گازی منطقه پارس جنوبی استخراج می‌گردد. پالایشگاه زاگرس در هر ساعت ۴۱۷ تن متانول خالص تولید می‌کند. متانول در شکل ماده خام برای تولید کالاهای مختلف از جمله پروپیلن، اتیلن، مواد خام صنایع پتروشیمی، دی متیل اتر، فرم آلدئید، رزین ملامین، اسید استیک و استات سلولز و محصولات دیگر مورد بهره برداری قرار می‌گیرد. تولید کنندگان مهم متانول در ایران، در حال حاضر، کارخانه‌های بزرگ پتروشیمی شیراز، فن آوران، خارک و

زاگرس هستند. تولید جهانی متانول در سال ۲۰۱۵ حدود ۷۹ میلیون تن گزارش شده است. سهم ایران از این تولیدات در این سال بالغ بر ۵,۵ میلیون تن یا ۷ درصد بوده است. پتروشیمی زاگرس ۳,۳ میلیون تن از این مقدار را تولید می‌کرده است. قیمت متانول به طور معمول از تغییرات جاری در قیمت نفت تبعیت می‌کند. نمودار زیر از نوسانات بهای این کالا حول محور ۳۵۰ دلار برای هر تن حکایت دارد.



سوی کالاهای صنعتی بالا، فراورده‌های فراوان دیگری در صنایع پتروشیمی ایران و تا جایی که به بحث حاضر ما مربوط می‌شود، در مراکز پتروشیمی سه حوزه مختلف پارس جنوبی، میانی و شمالی تولید می‌شود. پلی اتیلن ماده اولیه ساخت پلاستیک از جمله این محصولات است. گزارشات گوناگون حاکی است که تولید این کالا با شکلهای متفاوت، وزن مخصوص‌های متمایز، وزن ملکولی مختلف و قیمت‌های متفاوت به ۱۲۷ نوع بالغ می‌گردد. همه کارخانه‌ها و مراکز پتروشیمی کشور آن را تولید می‌کنند. محصول دیگری که در حجم بسیار عظیم در همین منطقه تولید می‌شود، پلی پروپیلن است. شمار شکل‌های عرضه آن به ۵۴ می‌رسد. از این ماده برای تهیه پلاستیک‌های مقاوم در مقابل فشار سنگین و به طور مثال در ساختمان هواپیما، فیلم، ورق، قالب‌گیری تزریقی، نساجی، بسته‌بندی غذاها، تجهیزات آزمایشگاهی و پزشکی، لوله، پروسه‌های صنعتی و ساختمانی، قطعات خودرو و نظایر این‌ها

استفاده می‌شود. در مورد سایر فرآورده‌های مراکز پتروشیمی منطقه می‌توان از پلی استایرن نام برد که در ۱۴ نوع مختلف به صورت ماده اولیه تولید وسایل الکترونیکی، تهیه بدنه ساعت، تلویزیون، رادیو، لوازم ورزشی، عایق یخچال و فریزر و ظروف یک بار مصرف مورد استفاده قرار می‌گیرد. پلی وینیل کلراید یا پی وی سی نیز در همین مراکز با حجم عظیم و در ۱۲ نوع مختلف با قیمت‌های متفاوت تولید می‌شود. از پی وی سی در ساختن انواع لوله‌ها، پنجره‌ها، صفحات گرامافون، لوله کشی، تهیه کانال، کیف، پنجره‌های تاریک (بدون دید) و از شکل نرم آن برای لباس، اثاثیه یا لوازم داخلی خانه‌ها مانند پرده، ساختن کف، سقف، پوسته کابل‌های الکتریکی، توپ‌های بازی سبک وزن استفاده می‌شود. در سالهای اخیر بهره‌گیری از آن، به عنوان جایگزینی برای مصالح ساختمانی نظیر سیمان، گچ و تخته نیز رایج گردیده است.

لیست مواد و ترکیبات متنوعی که در صنایع پتروشیمی تولید می‌شود مسلماً بسیار بیشتر از این‌ها است. سرمایه‌داران و دولت سرمایه‌داری ایران با فروش این محصولات در بازارهای داخلی و بین‌المللی، نجومی‌ترین اقلام اضافه ارزش را نصیب خود می‌سازند. برای لحظه‌ای حجم کهکشانی این فرآورده‌ها را در قیمت هر تن آنها ضرب کنیم و کل اینها را با ۵۲ میلیارد دلار اضافه ارزش حاصل از فروش گازمنطقه عسلویه به هم جمع کنیم تا دریابیم که نرخ استثمار توده‌های کارگر ایران به کجاها سر می‌ساید.

در جوار فازهای استخراجی، بهره‌برداری و پالایشگاهی گاز، ۲۵ واحد عظیم پتروشیمی در منطقه‌ای به مساحت ۱۴۰۰ هکتار مشغول به کار هستند. همه این مجتمع‌های صنعتی، در لیست ۵۰۰ مؤسسه برتر اقتصادی کشور قرار دارند. برخی از آنها حتی در زمره ۱۰۰ تراست نخست صنعتی ایران محسوب می‌شوند. در میان این ۲۵ غول بزرگ صنعت پتروشیمی می‌توان از مجتمع‌های مهم پردیس، نوری یا برزویه، آریا سول، مبین، زاگرس، مهر، مروارید، پارس و جم نام برد. نگاهی گذرا به حجم سرمایه، ارزش بازار، ظرفیت اسمی تولید، نوع و میزان محصولات تولیدی همین چند تراست بزرگ پتروشیمی می‌تواند تصویری هر چند کم رنگ و ابتدایی از اهمیت سازمان انرژی پارس و در همان حال از مکان و موقعیت این منطقه وسیع صنعتی، در کل چرخه تولید سرمایه اجتماعی ایران به دست دهد. به چند جدول مختصر زیر نگاه کنیم.

نام مؤسسه	پتروشیمی پردیس	مجتمع نوری (برزویه)
سرمایه اولیه	۶۰۰ میلیارد تومان	۸۰۰ میلیارد تومان
ارزش بازار	۵۱۲۶ میلیارد تومان	
نوع تولیدات	آمونیاک - اوره گرانول	پاراژایلین، بنزن، برش سنگین، رافینیت، برش سبک
کل محصول	۱۳۶۰۰۰۰ تن آمونیاک، ۲۱۵۰۰۰۰ تن اوره	۴۴۷۳۰۰۰ تن در سال

نام مؤسسه	مجتمع پارس	پتروشیمی آریاسول
سرمایه اولیه	۴ تریلیون و ۵۰ میلیارد تومان	
نوع تولیدات	اتان، پروپان، بوتان، پنتان، اتیل بنزن و ...	اتیلن، برش کربنه و سنگین، پلی اتیلن سبک و سنگین
کل محصول	۴ میلیون و ۴۹۲ هزار تن در سال	یک میلیون و ۶۹۰ هزار تن در سال

نام مؤسسه	پتروشیمی مروارید	مجتمع زاگرس
سرمایه اولیه	۱۵۰ میلیارد تومان	۲۴۰ میلیارد تومان
نوع تولیدات	اتیلن، برش های سه کربنه و سنگین تر	متانول
کل محصول	۵۴۴ هزار تن در سال	۳ میلیون و ۳۰۰ هزار تن در سال

نام مؤسسه	پتروشیمی مهر	مجتمع جم
سرمایه اولیه	۳۴ میلیارد تومان	
ارزش بازار		۷۶ تریلیون و ۳۸۷ میلیارد تومان
نوع تولیدات	پلی اتیلن	اتیلن، پروپیلن، بنزین پیرولیز، نفت کوره، پلی اتیلن سبک و سنگین، ترکیبات ۴ کربنه، بوتان، رافینیت، گلایکول ها
کل محصول	۳۰۰ هزار تن در سال	سه میلیون و ۷۰۳ هزار تن در سال

نام مؤسسه	مجتمع پتروشیمی مبین (نود و چهارمین تراست عظیم صنعتی ایران)
سرمایه اولیه	۵۱ تریلیون و ۵۷۸ میلیارد تومان
ظرفیت اسمی	۹۹۰ میلیون وات برق، ۲۸۶۵ تن بخار در ساعت، ۱۵۶۰ متر مکعب آب شیرین در ساعت، ۲۷۰۰ متر مکعب آب دی ام و کندانس در ساعت، ۱۰۰ متر مکعب آب آشامیدنی در ساعت و برق، بخار، آب شیرین، آب دی ام و کندانس، آب آشامیدنی، اکسیژن ۴۴، اکسیژن ۲۹، نیتروژن و
نوع تولیدات	

شرکتهای عظیم پتروشیمی بالا همراه با چند غول بزرگ پتروشیمی دیگر، علی العموم خواهرها و زیر مجموعه تراستهای بسیار عظیمتری هستند. تراستهای مالی و صنعتی غول پیکری مانند شرکت سرمایه گذاری غدیر، شرکت پتروشیمی خلیج فارس، گروه گسترش نفت و گاز پارسیان که هر کدام سوای این مؤسسات، شمار زیادی کارخانه و مراکز مهم صنعتی، شرکتهای حمل و نقل، بانک، بنگاههای بزرگ مالی و غیره را در مالکیت خود دارند. کافی است فقط به هولدینگ عظیم الجثه پتروشیمی خلیج فارس نظر اندازیم. ارزش بازار روز این شرکت بیش از ۶ میلیارد دلار است و مؤسسات تولیدی، تجاری و حمل و نقل مهمی از نوع بندر امام، بوعلی، فجر، پتروشیمی بین الملل، خوزستان، پارس، اروند و تندگویان در زمره زیر مجموعههای آن هستند. گروه گسترش نفت و گاز پارسیان نیز شرکتهایی مانند اوپک، پالایشگاه نفت شیراز، پتروشیمی مارون و شرکت پتروشیمی تبریز را در مالکیت خود دارد.

سازمان انرژی پارس علاوه بر تمامی مؤسسات یاد شده دارای مجتمعها و تجهیزات عظیم بندری، خطوط ارتباطی گسترده، صنایع سنگین، صنایع دریایی، صنایع مختلط، یک فرودگاه بزرگ بین المللی با شمار کثیر پروازهای روزمره و پارهای شرکتها و بنگاههای صنعتی مهم دیگر است. مجتمع بندری پارس در این منطقه به ۲۵ اسکله عظیم بارگیری مجهز است. این اسکلهها از تمامی امکانات و ظرفیتهای لازم برای بارگیری کشتیهای بزرگ حمل و نقل برخوردارند. پتروشیمی پارس که بالاتر به آن اشاره شد، دارای تأسیسات گسترده بندری خاص خود است. این تأسیسات که «بندر پتروشیمی پارس» نام گرفته است ۱۵ پست مهم اسکلهای

را در اختیار دارد. در این اسکله‌ها کشتی‌های غول پیکر با ظرفیت ۷۰ هزار تن به راحتی پهلو می‌گیرند و امور حمل و نقل شرکت را انجام می‌دهند. گنجایش بارگیری و تخلیه محصولات در اسکله‌ها به ۲۲۵۰ تن در ساعت بالغ می‌شود. میزان تردد سالانه کشتی‌ها از ۸۰۰ تا ۱۲۰۰ فروند در نوسان است.

آنچه تا اینجا آمد، تصویر بسیار ناقص و فهرست گونه‌ای از مناطق مختلف تحت پوشش سازمان انرژی پارس است. برای ارائه تصویر واقعی این حلقه عظیم، پیچیده و اسرارآمیز از چرخه تولید سرمایه اجتماعی ایران به اطلاعات بسیار بیشتری نیاز است که ما قادر به جمع آوری آن نگردیدیم. مشکل اما در کمبود اطلاعات و داده‌های مربوط به وضعیت حی و حاضر سه منطقه پارس جنوبی، کنگان و پارس شمالی نیست. یک نکته اساسی در این زمینه استمرار لحظه به لحظه پروژه‌ها، تأسیسات و حوزه‌های بهره برداری، سرمایه گذاری‌های بسیار عظیم‌تر و نجومی‌تر و به کارگیری تکنولوژی‌های مدرن‌تر با بارآوری کار بیشتر در همه مناطق است. فقط در فازهای ۱۷ و ۱۸ با شروع کار فازهای شش گانه (۱۵ - ۲۱) این حوزه، به صورت روزانه، ۱۵۰ میلیون متر مکعب گاز، به ظرفیت تولید روز گاز کشور افزوده می‌شود. بر اساس برآوردها، پارس جنوبی به تنهایی دارای ذخایر سرشار زیرزمینی مرکب از ۱۹ میلیارد بشکه میعانات گازی و ۷/۵ میلیارد بشکه نفت خام است.

شرایط کار و استثمار کارگران در سازمان انرژی پارس

شمار کارگران شاغل در سه ناحیه مختلف پارس جنوبی، میانی و شمالی به دلایل مختلف از جمله فقدان هر نوع سیستم آمارگیری قابل اعتماد در جمهوری اسلامی به طور کلی، فصلی بودن بخش قابل توجهی از نیروی کار حوزه‌ها، آغاز به کار یا اتمام و تعطیل پی در پی پاره‌ای پروژه‌ها، به درستی معلوم نیست. بر اساس آنچه که از لا به لای گزارشات و داده‌های مختلف آماري شرکت‌ها می‌توان استخراج کرد، حدود ۷۰ تا ۱۰۰ هزار کارگر در بخش‌های مختلف این منطقه مشغول کار هستند. شرایط کار بسیار سخت و فرساینده، ملامال از آلودگی‌های بیماری‌زا و مرگ آور شیمیایی، زاینده انواع سوانح منتهی به مرگ و معلولیت و آسیب‌های علاج ناپذیر جانی است.

مخاطرات وسیع و غیرقابل محاسبه ناشی از کار با صدها ماده مهلک شیمیایی همیشه و همه جا حیات کارگران منطقه را تهدید می‌کند. اما واقعیت این است که دامنه حوادث و خطرات در کمین توده‌های کارگر و آوار بر سر آن‌ها، به هیچ وجه در سوانح و رخدادها و تلفات ناشی از آلودگی‌های شیمیایی خلاصه نمی‌گردد. فشار خرد کننده کار در گرمای کشنده بالای ۵۰ درجه سانتی گراد و رطوبت خفه کننده ۷۰ درصدی، آن هم شاق‌ترین و جان فرساترین کارها، سکونت در اماکن فاقد ابتدایی‌ترین امکانات لازم زندگی، محرومیت کارگران از وسایل اولیه ایمنی در هنگام کار، آتش سوزی‌های مستمر و تلفات انسانی سنگین آنها، فقدان حداقل امکانات دکتر و دارو و درمان در منطقه، وجود حیوانات سمی مانند مار و عقرب در چادرها و محل‌های سکونت کارگران و فراوان عوامل مرگ آفرین و هلاکت زای دیگر به طور مستمر جان دهها هزار کارگر را تهدید می‌کند.

کارگران در اینجا فقط استعمار نمی‌شوند، فقط بالاترین میزان شدت استثمار را تحمل نمی‌کنند، فقط نیروی کار خود را نمی‌فروشند، برای فروش هر لحظه این نیرو به ارزان‌ترین بهای ممکن و به صورت شبه رایگان کل جان و اساس زنده بودن خود را وثیقه می‌کنند. در پارس جنوبی هر کارگر در طول هر ماه ۲۶ روز و هر روز ۱۱ ساعت کار می‌کند. زمان کار از ۶ صبح آغاز می‌شود و تا ۵ بعد از ظهر ادامه می‌یابد. زمان رفت و بازگشت کارگران به محل کار، متجاوز از ۲ ساعت در روز است. به بیان دیگر طول واقعی روزانه کار کارگران، سر به ۱۳ ساعت و در پاره‌ای فازها، ۱۵ یا حتی ۱۷ ساعت می‌زند و این بدان معنی است که بردگان مزدی نفرین شده اسیر این دوزخ، به لحاظ روزانه کار دو برابر هم‌زنجیران اروپایی خود سلاخی می‌شوند. آنها این روزانه کار قرون وسطایی را در سخت‌ترین، مهلک‌ترین، مرگبارترین و فرساینده‌ترین شرایط کاری، در خاک برداری، کانال کشی و لوله کشی زیر آفتاب کشنده، در حمل لوله‌های ۱۳ تا ۱۴ متری بر روی شانه فرسوده، در جاده سازی و برپایی عظیم‌ترین تأسیسات گازی، در اسکله سازی و مانند این‌ها متحمل می‌گردند. برای رفتن به سر کار باید ۵ صبح و در برخی فازها یک ربع به ۵ در ایستگاه اتوبوس حاضر باشند. سرویس‌های حمل و نقل کارگران داستانی از دنیای داستان‌های سببیت و درندگی بورژوازی است. این

اتوبوس‌ها، آن قدر کهنه، فرسوده و اسقاط هستند که حتی پلیس راه جمهوری اسلامی هم عبور و مرور آن‌ها در جاده‌ها را مهلک و غیرمجاز اعلام کرده است!! بورژوازی وقتی که پای سود و «ذبح عظیم» جان کارگران در بارگاه سود پیش می‌آید سراسر دنیا را خیره بربریت خود می‌سازد!! میلیون، میلیون کارگران را برای ریالی سود به کوره‌های مشتعل آدم سوزی می‌اندازد و راهی دیار مرگ می‌کند. به کارگیری شمار فراوان اتوبوس‌هایی که باید سال‌ها پیش، اسقاط می‌شدند، برای ایاب و ذهاب کارگران در پارس جنوبی نیز، سوای بازی آشکار سرمایه با جان دهها هزار کارگر به خاطر کاهش هزینه تولید و افزایش بی مهار اضافه ارزش‌ها هیچ چیز دیگر نیست. تصادفات جاده‌ای این سرویس‌ها در کوره راهها مدام خون راه می‌اندازد و عده‌ای کارگر را تسلیم تیغ مرگ می‌کند. محل سکونت کارگران نمایشگاه دیگر بربریت و انسان ستیزی صاحبان سرمایه و دولت‌ها دینی آنها است. در این جا هر سرمایه‌دار پیمانکار یک یا چند کمپ برای اقامت کارگران مورد استثمار خویش بر پا کرده است. در هر کدام این کمپ‌ها، بالغ بر ۴۰۰ نفر زندگی می‌کنند!! هر ۸ تا ۱۲ نفر در یک اتاق محقر می‌خوابند. در کف اتاق‌ها معمولاً موکتی مندرس و بسیار کثیف فرش است که لانه انواع حشرات بیماری‌زا از ساس و کک گرفته تا شپش می‌باشد. کل کمپ ۳ تا ۴ توالت دارد و هر ۱۰۰ کارگر روزها، پیش از ساعت ۵ صبح و رفتن به سر کار باید برای مدتی طولانی در صف یک توالت به خود پیچند و جسم و جان خود را بفرسایند. قراردادهای کار در سراسر منطقه زیر پوشش سازمان انرژی پارس چند روزه، سه ماهه و بسیار کوتاه مدت است. گاه کارگران را در گروه‌های ۳۰ نفری زیر عنوان دوره آموزشی برای چندین هفته به کار می‌گیرند، و حشیانه استثمار می‌کنند و پس از پایان این مدت بدون هیچ ریال دستمزد اخراج می‌نمایند.

اعتیاد در هر سه ناحیه پارس جنوبی، کنگان و پارس شمالی در میان کارگران بیداد می‌کند. فشار سهمگین کار و خستگی و کوفتگی آزار دهنده ناشی از ۱۲ تا ۱۷ ساعت فرسودن در بدترین شرایط، غم سنگین آوارگی و بی خبری از سرنوشت زن و فرزند یا پدر و مادر، یأس و بسته دیدن همه روزه‌های انتظار به بهبود زندگی بر روی خویش، از همه این‌ها مهم‌تر فقدان حداقل ارتباط، انسجام و سازمان یافتگی جنبشی میان توده‌های کارگر که عامل ایجاد شور

زندگی و امید به آینده بهتر گردد، همه و همه دست به دست هم می‌دهند و کارگران را فوج، فوج به سمت مواد مخدر می‌رانند. در این گذر نقش سوداگران مرگ، سرمایه‌داران درنده خصوصی، دولتی، سپاهی، بسیجی و ولایتی و فقاہتی نیز به اندازه کافی و بیشتر از عوامل دیگر تعیین کننده و کارساز است. بازار واردات و فروش انواع مواد مخدر سنتی و شیمیایی لحظه، به لحظه توسط این سرمایه‌داران دیندار اسلام پناه، داغ‌تر و پر رونق‌تر می‌گردد. انبوه کارگرانی که به دلیل طولانی‌ترین روزانه‌های کار، زیر شلاق شدت استثمار و فرسودگی و کوفتگی ناشی از سختی کار، در پی راهی برای تسکین هستند بسیار ساده و آسان مشتریان رونق آفرین بازار سود این سرمایه‌داران دغل کار دژخیم می‌شوند. سرمایه از اعتیاد این کارگران استقبال می‌کند. پیش از هر چیز بازار فروش و کسب سود خود را تا چشم کار می‌کند توسعه می‌دهد. دوم این که آن‌ها را منفعل و بزدل می‌سازد و شور مبارزه و اعتراض را از وجودشان جراحی می‌کند. سوم آنکه اعتیاد آنها را توجیه مناسبی برای اخراج بدون هیچ حق و حقوق می‌نماید. فراوان اتفاق افتاده است که سرمایه‌داران مقاطعه کار یا مدیر و مشاور و رئیس شرکت، هفته‌ها افرادی را هدف کشنده‌ترین فشار استثمار قرار داده‌اند و بعدها برای فرار از تمدید قراردادهای موقت کار آنان، ابتلا به مصرف مواد مخدر را بهانه کرده‌اند. در یک کلام اعتیاد کارگران اگر برای خودشان مصیبتی عظیم است، حداقل در پارس جنوبی و شمالی و کنگان، برای صاحبان سرمایه غنیمتی سرشار و سرچشمه انواع خاصیت‌ها است.

در سازمان انرژی پارس، تضاد طبقاتی میان سرمایه‌داران و کارگران، در شکل زندگی رایج روزمره، سیمای نفرت بارترین و ضد انسانی‌ترین تفاخر پردازی‌ها و تحقیر شدن‌های نبش قبر شده دوران شوم برده داری روم باستان یا ایران هخامنشی و ساسانی را پیدا کرده است. حتی نفس کشیدن افراد هم، هر چه تهوع آورتر و وحشیانه‌تر طبقاتی است. در حالی که کارگران برای ایاب و ذهاب میان کمپ و محل کار محکوم به سوار شدن بر اتوبوس‌های اسقاط و جان دادن در تصادفات فاجعه بار کوره راه‌ها هستند، مشاوران، مهندسان، عوامل برنامه ریزی و عمده و اگره نظم سرمایه برای هر به جا به جایی چند صد متری، مدرن ترین، مجهزترین و قیمتی‌ترین وسایط نقلیه را در اختیار دارند. اگر اولی‌ها در گروه‌های ۱۲ نفری در یک اطاقک

محقر بر روی یک موکت آکنده از ساس و شپش می‌خوابند، دومی‌ها با وفور کامل امکانات رفاهی و تفریحی و عیاشی مواجه هستند. اگر کارگران به گاه ابتلا به بدترین و مهلک‌ترین بیماری‌ها روی دکتر را نمی‌بینند، سرمایه‌داران مدیر و مشاور و برنامه ریز یا حتی عوامل و ایدای آنها امکانات دارو و درمان موجود در کل کشور را کنار دست خود دارند. اگر استثمار شوندگان زیر فشار گرمای ۵۰ درجه و رطوبت ۷۰ درصد و شرایط کار قرون وسطایی سرمایه، آخرین نفس‌ها در سینه هایشان محبوس مانده است، وحوش سرمایه‌دار و مزدوران آنها از تمامی تدارک و وسایل لازم برای فرار از احساس حرارت و رطوبت برخوردارند. تا سال ۸۷ در کل عسلویه فقط یک بهداری محقر وجود داشت. تا همین الان هم وضع دارو و درمان اهالی منطقه تغییر چندانی نکرده است. وقتی کارگران در اثر ابتلا به انواع بیماری‌ها مجبور می‌شوند راه بهداری را پیش گیرند در آنجا به طور معمول با یک بهیار و چند قرص مسکن مواجه می‌شوند. درمان کارگران چنین است. موضوع در مورد صاحبان سرمایه و مدیران و مشاوران سرمایه‌داری اما از بیخ و بن دگرگون است. برای اینان همه چیز مهیا است.

در عسلویه فقط تضاد نوع زندگی و امکانات زیستی سرمایه‌داران با کارگران این گونه نیست. درجه شدت و حدت استثمار کارگران با همدیگر نیز لزوماً یکسان نیست. سرمایه همان گونه که سرشت آن است برای تشدید بی‌عنان استثمار نیروی کار از هیچ درندگی و بربرمنشی دریغ نمی‌ورزد. تمایزات «قومی» آدم‌ها را از زیر تمامی رسوبات تاریخ حفاری می‌کند و ساز و کار حصول این هدف می‌سازد. کارگران بلوچ و افغانی را مجبور به قبول مرگبارترین کارها می‌گردانند. کندن شالوده ساختمان‌ها یا کانال نصب لوله‌ها و مانند این‌ها در زیر آفتاب کشنده علی‌العموم نصیب این کارگران می‌شود. برنامه ریزی سکونت کارگران در کمپ‌ها نیز به شدت فاشیستی است. با بردگان مزدی بلوچ مانند سکت‌های نجس و نفرین شده هند باستان رفتار می‌شود و آنها را در نقطه‌ای دور از دیگران، در ضد انسانی‌ترین شرایط و زیر فشار همه محرومیت‌ها، اسکان داده‌اند. برخورد با کارگران افغانی از این نیز بدتر است. این کارگران مجبورند به شیوه جذامیان قرن‌های پیش در جایی از بیابان چادری بر پای دارند و در آنجا بیتوته کنند. کارگران منتسب به «قومیت»‌های مختلف دستمزدهای کاملاً متفاوت دارند!! افغان‌ها

در مقابل شاق‌ترین و مرگبارترین کارها نازل‌ترین مزدها را می‌گیرند. این موضوع در مورد کارگران بلوچ نیز صدق می‌کند. تا سال ۱۳۸۹ دستمزد ماهانه این هر دو بخش کارگران به طور چشمگیری حتی از مصوبه «شورای عالی کار» پایین‌تر بود و از رقم ۱۸۰ هزار تومان بالاتر نمی‌رفت. سرمایه‌داران به این جنایات اکتفا نمی‌کنند. راه اندازی کشمکش‌های قومی با هدف ایجاد تفرقه ویرانگر در صفوف کارگران یک سلاح همیشه در حال شلیک آنان است. آن‌ها از همه فرصت‌ها برای انداختن توده کارگر فارسی زبان به جان هم‌زنجیر عرب، بلوچ علیه تهرانی، ایرانی علیه افغانی بهره می‌گیرند. محیط کار کارگران در فازهای مختلف بیشتر از آنکه به کارخانه شباهت داشته باشد سربازخانه است. دور تا دور جایی که کارگران کار می‌کنند و استعمار می‌شوند، با نوعی توری به نام «فنس» به ارتفاع چندین متر محصور شده است. فنس‌ها در قسمت فوقانی با چند رشته سیم خاردار تکمیل می‌شوند. هیچ کس برای دیدار کارگران حق عبور از این دیوار و ورود به محوطه را ندارد.

مبارزات کارگران

اولین جوانه‌های اعتراض و پیکار کارگران در سال ۱۳۸۶ شروع به رویش و بالیدن کرد. آن‌ها در فازها و مراکز کار مختلف، خواستار زمان بندی اشتغال بر پایه ۱۴ روز کار و ۱۴ روز مرخصی شدند. بر پایه این پیشنهاد کارگران در طول ۱۴ روز، کل ساعات کار ماهانه خود را انجام می‌دادند و مابقی روزهای ماه را می‌توانستند در شهرهای خود کنار زن و فرزند خویش باشند. جمعیت وسیعی نیز با توجه به کمی مزد و فشار گرسنگی و هزینه‌های بالای زندگی شاید کار دیگری جستجو می‌کردند و از طریق فرسایش هلاکت آمیز جسم و فکر خود، اجاره بهای مسکن و مخارج دارو و درمان و خورد و خوراک خانواده را فراهم می‌ساختند. کارگران این خواست را مطرح کردند و برای حصول آن دست به اعتراض زدند اما فقط شاغلان برخی پتروشیمی‌ها قادر به تحقق مطالبه خود گردیدند. در برخی جاها نیز طرح ۲۰ روز کار و ۱۰ روز مرخصی را بر سرمایه‌داران تحمیل کردند. سوی این حوزه‌های محدود اکثریت غالب کارگران مجبور به ادامه اشتغال به صورت ۲۴ روز کار طاقت فرسا و ۶ روز تعطیل در ماه شدند.

دومین موج مبارزات در همین سال، علیه تعویق طولانی مدت دستمزدها به راه افتاد. هنوز چند صبحی از شروع کار سازمان انرژی پارس در سه منطقه جنوبی و میانی و شمالی نگذشته بود که سرمایه‌داران مطابق معمول کار مصادره مزدها را دستور کار خود ساختند. توده کارگر را در موخس‌ترین شرایط کاری با نازل‌ترین مزدها به دار استعمار و تولید روده‌های پر خروش سود آویختند اما ماه بعد از ماه پرداخت دستمزدهای آنان را به تعویق انداختند. کارگران دست به اعتراض زدند. در فازها ۶ و ۷ و ۸ سرمایه‌داران عقب نشستند و همه یا بخش قابل توجهی از دستمزدهای معوقه را پرداخت کردند. در فازهای ۹ و ۱۰ باز هم پیروزی با کارگران بود اما صاحبان سرمایه خیلی سریع این پیروزی را با تعرضی وحشیانه و انسان ستیزانه پاسخ دادند. تیغ انتقام از نیام بیرون آوردند و بیش از ۴۰ فعال کارگری را یک جا اخراج کردند. اعتصاب بعدی این سال در شرکت رامشیر اتفاق افتاد. در ایجا ۱۵۰۰ کارگر چرخ کار و تولید را از کار انداختند. چهارمین حرکت اعتراضی را کارگران مؤسسه موسوم به « کندوان پارس » سازمان دادند. ۱۲ کارگر اخراجی در یک برنامه ریزی سنجیده درب ورودی کارخانه را بستند. آنها استوار و مصمم، کنار هم در مسیر ورود کامیون‌ها به شرکت خوابیدند. صاحبان سرمایه به همه راهکارها و دسیسه‌ها برای بیرون راندن آنها توسل جستند اما پیروزی از آن کارگران شد. آنها به سر کار باز گشتند و کارفرمایان مجبور به الغاء حکم اخراج شدند. در سال‌های ۱۳۸۶ و ۸۷ و ۸۸ کارگران افغان چند بار دست به اعتصاب زدند. خواست اصلی آنها در این مبارزات افزایش دستمزد بود. اعتصابات عموماً بدون حصول حداقل نتیجه پایان یافتند. یک بار نیز همه این کارگران را به شکل جمعی اخراج کردند و اعتراض آنان را با بیشترین توحش پاسخ گفتند. شرکت‌های "من پاور" از طریق ایادی خود موسوم به سرکارگر، کار کنترل و غربال کردن و اذیت و آزار کارگران مبارز را پیش می‌برند. سوای آنچه گفتیم اعتصابات دیگر گزارش شده کارگران سه حوزه پارس جنوبی، میانی و شمالی به شرح زیر بوده است.

۱. در سال ۸۷ کارگران در اعتراض به شرایط کار، به سرویس‌های ایاب و ذهاب فازها و شرکت‌ها حمله ور شدند. شیشه‌های اتوبوس را شکستند و خواستار بهبود وضعیت روز خود شدند.

۲. فروردین ۹۴ سید کارگر جهان پارس در اعتراض به حقوق معوقه اعتصاب کردند.

۳. در ماه تیر ۹۴ کارگران فازهای ۱۵ و ۱۶ اعتصاب کردند.

۴. در آذرماه ۹۴ بیست کارگر نقاش لوله‌های نفتی فازهای ۱۷ و ۱۸ در اعتراض به تعویق طولانی مدت دستمزدها دست به اعتصاب زدند. کارفرمایان همه این کارگران را اخراج کردند.

۵. در دی ماه ۹۴ کارگران فازهای ۲۲ و ۲۴ چرخ تولید را از کار انداختند و اتوبان جاده اصلی عسلویه را بستند. آنها ۱۰ ماه تمام کار کرده بودند بدون آنکه ریالی دستمزد دریافت دارند.

۶. در اسفند ۹۵ حدود ۴۰۰ کارگر شرکت نیرو پژوه شرق از مجموعه‌های گروه «مپنا» در اعتراض به تعویق طولانی مدت پرداخت مرزها اعتصاب کردند.

موارد بالا ماحصل اطلاعاتی است که ما از اعتراضات، اعتصابات و پروسه جدال کارگران با سرمایه‌داران دولتی و خصوصی سازمان انرژی پارس در طول این چند سال داریم. شمار واقعی درگیری‌ها قطعاً بسیار بیشتر از اینها است.



صاحبان سرمایه در اینجا مثل کل سرمایه‌داران ایران و جهان، اما با حدت و شدتی به مراتب افزون‌تر از خیلی جاها، اعتصاب را «ذنب لایغفر» و شاید هم «محاربه با خدا و رسول» می‌خوانند. برای کارگران اعتصاب کننده سنگین‌ترین جرم‌ها و مجازات‌ها را اعمال می‌کنند.

آنها این کیفرها را در محکمه خاص خود که محکمه مصالح و ملزومات چرخه سودآوری سرمایه است به قانون تبدیل نموده‌اند و بر اساس این «قوانین» به هر سببیت و بربریتی دست می‌زنند. مطابق این مصوبات هر کارگری که در اعتصاب شرکت کند محکوم به اخراج است و سرمایه‌دار حق دارد که کل دستمزدهای پرداخت نشده او را مصادره نماید!! نوع این «قانون‌ها» در سازمان انرژی پارس فراوان است!!!

گزارش را به پایان می‌بریم. ما نشان دادیم که در گوشه‌ای از جهنم سرمایه‌داری ایران، چگونه چند ده هزار کارگر در بدترین و انسان‌ستیزانه‌ترین شرایط کاری، زیر شلاق کشنده شدت استثمار، کوهساران اضافه ارزش‌ها را تولید می‌کنند. حرف ما این نیست که کل این حجم نجومی سرمایه‌ها و سودها فقط توسط ۷۰ تا ۱۰۰ هزار کارگر منطقه پارس تولید می‌شود. مسلماً چنین نیست. با هیچ چشم مسلح الکترونیکی نمی‌توان یقین حاصل کرد که این یا آن حجم اضافه ارزش توسط کدام کارگران در چه نقطه‌ای تولید شده یا تولید می‌شود. فقط یک چیز بدیهی است. این که کل اضافه ارزش‌ها و سرمایه‌ها را کل توده‌های کارگر تولید می‌کنند. محور بحث حاضر این است که طبقه کارگر ایران، فقط در همین منطقه عسلویه، چنین سیل خروشان‌ی از اضافه ارزش‌ها را به گنداب آز سیری ناپذیر طبقه سرمایه‌دار سرشکن می‌سازد. همان طبقه‌ای که شمار بسیار کثیری از آحادش در پی تولید این سودها و سرمایه‌ها، خود و فرزندانشان با شکم گرسنه در گورها می‌خوابند، کارتن خواب هستند، هزار، هزار در ویرانه‌های حاشیه شهرهای بزرگ و کوچک بیتوته می‌کنند. همان طبقه‌ای که اکثریت قریب به اتفاق افرادش فاقد امکانات دکتر و دارو و درمان و آموزش هستند. در همین جا اضافه کنیم که رقم ۵۲ میلیارد دلار اضافه ارزش حاصل از تولید و فروش گاز عسلویه، کل اضافه ارزش‌های ناشی از فروش مواد و مصالح و محصولات پتروشیمی، تمامی اضافه ارزش‌های حاصل از تولید و صدور نفت، یکجا صرفاً سهمی کمتر از ۱۷ درصد کل اقلام اضافه ارزش سالانه محصول استثمار طبقه کارگر ایران را تعیین می‌کند. برای مشاهده و محاسبه آنچه سرمایه بر سر ۵۰ میلیون نفوس جمعیتی طبقه کارگر می‌آورد باید به تمامی این ارقام چشم دوخت و در همان حال با همین چشم خیره در پیچ و خم زندگی و چگونگی معیشت روزمره توده‌های طبقه

خود چرخ خوریم. باید از مشاهده این ارقام در یک سوی و ابعاد فقر و گرسنگی و فلاکت و بی خانمانی و بی داروئی و بی درمانی و بی آموزشی توده‌های وسیع طبقه خود، یکسره خروش و خشم و عصیان و طغیان گردیم. خروش، قهر، عصیان و طغیانی که بالای جان ما نشود، ما را پشت سر یک بخش ارتجاع هار بورژوازی علیه بخش دیگر به صف ننماید، ما را عاملان کمپین تسخیر قدرت مشتی حزب ساز و سندیکالیست نکند. قهر و قیام و شورش و عصیانی که بالعکس موجب خیزش همه آحاد ما برای سازمانیابی شورایی سراسری قدرت پیکار ضد سرمایه‌داری توده‌های طبقه ما گردد. آرزو، تلاش و درد ما این است که نوشته حاضر با آنچه تصویر می‌کند، کمکی به هموارسازی راه این خیزش و پیشبرد پویه این سازمانیابی، قدرت شدن و اعمال قدرت علیه بنیاد هستی سرمایه‌داری باشد.

کارگران ضد سرمایه‌داری

شهریور ۱۳۹۶

خانه‌های خالی حاصل کار و نیاز سکونت خود را تصرف کنیم

چند ماه پیش عباس آخوندی وزیر مسکن دولت سرمایه‌داری اعلام داشت که تعداد خانه‌های خالی در کشور، در فاصله میان ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۵ از ۶۶۰ هزار به ۲۶۰۰۰۰۰ (دو میلیون و ششصد هزار) واحد رسیده است. او در همان سخنرانی تصریح کرد که:

۱. شمار خانه‌های مسکونی همواره از تعداد خانوارها افزون‌تر بوده است و این نسبت در شرایط روز جامعه به ۲۵ میلیون و ۴۰۰ هزار مسکن در مقابل ۲۴ میلیون و یکصد هزار خانوار رسیده است.

۲. هزینه‌های تولید خانه‌های خالی و بدون هیچ استفاده موجود از دو برابر و نیم کل ارزش روز بازار بورس کشور بالاتر رفته است و مرز ۲۵۰ میلیارد دلار امریکا را پشت سر نهاده است.
۳. در شهر تهران حدود ۲ میلیون و هفتصد هزار خانوار زندگی می‌کنند اما در همین شهر تعداد خانه‌های مسکونی موجود از ۳ میلیون و نهصد هزار واحد افزون‌تر است.

۴. کلیه باغات بخش شمالی شهر تهران تبدیل به مستغلات شده است و عظیم‌ترین بخش خانه‌های ساخته شده به طور کامل بلا استفاده و خالی از سکنه می‌باشند. اجاره بهای این اماکن در حدی است که هیچ انسان فاقد مسکن قادر به تهیه و پرداخت آن نیست.

۵. فقط در شهر تهران شمار خانه‌های خالی از ۳۲۷ هزار در سال ۱۳۹۰ به ۴۹۰ هزار واحد در سال ۱۳۹۵ افزایش پیدا کرده است.

نکات بالا را کارگران نگفته‌اند، فعالان ضد سرمایه‌داری جنبش کارگری آمارگیری نکرده و در این یا آن اطلاعیه مطرح نساخته‌اند. حتی سندیکالیست‌ها، احزاب رژیم ستیز چپ و بالاخره اپوزیسیون‌های حاشیه قدرت سیاسی سرمایه هم پیش نکشیده‌اند. تک تک داده‌های بالا سخن

وزیر مسکن جمهوری اسلامی است و در شماره ۲۳ فروردین سال ۱۳۹۶، روزنامه اطلاعات، از رسانه‌های رسمی و اندرونی ساختار قدرت سرمایه‌داری ایران درج گردیده است. به آنچه «آخوندی» گفته است این آمار منتشره از سوی نهادهای گوناگون دولت سرمایه و ارگان‌های متنوع بورژوازی ایران را هم اضافه کنیم. اینکه از کل جمعیت ۸۰ میلیونی ایران حدود ۶۵ درصد صاحب خانه هستند و ۳۵ درصد دیگر اجاره نشین یا بدون هیچ خانه می‌باشند. به بیان واضح‌تر قریب ۵۲ میلیون دارای خانه‌اند و ۲۸ میلیون مستأجر یا آواره و بدون مسکن هستند. شنیدن آمارهای بالا شاید برای همه یا غالب کارگران ایران طبیعی به نظر آید!! نوعی طبیعی دیدن و عادی انگاشتن!! که به نوبه خود بیش از حد رعب انگیز و حدیث تمکین و تسلیم بدون هیچ قید و شرط، در مقابل هر نوع تجاوز، سلاخی و بربریت سرمایه‌داری است. ابعاد این سببیت و سلاخی در نقطه، نقطه جهان موجود، بدون هیچ شک، به اوج رفته است اما شاید هنوز هم نه فقط بسیاری از کارگران اروپا که حتی خیلی از سرمایه‌داران اروپایی از هضم گفته‌ها و ارقام موجود در گزارش آخوندی عاجز باشند. ارقامی که حکایت شوم سکوت، قبول و تسلیم ۵۰ میلیون کارگر در مقابل چنان درجه‌ای از شدت استثمار و فقر و فلاکت و آوارگی و زبونی و بی حقوقی تحمیل شده از سوی سرمایه و طبقه سرمایه‌دار است!! برای لحظه‌ای به این فکر کنیم که حدود ۹ میلیون خانوار، ۲۸ میلیون انسان که همگی کارگر هستند، یا در خانه‌های استیجاری زندگی می‌کنند، یا گورخواب، کارتن خواب، ویرانه خواب، آواره و بدون هیچ جای خواب هستند و درست در همان حال، در برابر چشمان باز آنها، ۲ میلیون و ششصد هزار خانه خالی بدون هیچ سکنه و بدون هیچ شکل مصرف، در مالکیت زور مدارانه، ظالمانه و جنایت آمیز مشتری سرمایه‌دار است. اما مشکل به همین جا ختم نمی‌شود. این دو میلیون و ششصد هزار خانه خالی سرمایه است. سرمایه‌ای که شکل مسکن یافته است، مسکن‌هایی که خالی از سرنشین و سکنه‌اند اما سرمایه هستند و به حکم سرمایه بودن، سود و باز هم سود می‌خواهند. این سرمایه‌ها توسط سرمایه‌داران از بانکها خارج گردیده است. بانکها اقلام نجومی سرمایه حاصل استثمار توده‌های کارگر را در اختیار صاحبان این مستغلات قرار داده‌اند. مالکان این خانه‌ها، در هیأت دولت یا سرمایه‌دار خصوصی و ام‌ها را دریافت و در پهنه تولید ساختمان

پیش‌ریز کرده‌اند، با انباشت این سرمایه‌ها و استثمار وحشیانه کارگران خانه ساخته‌اند تا آنها را مثل هر کالای دیگر به فروش رسانند و عظیم‌ترین سودها را به دست آرند. خانه‌ها بدون مشتری مانده و به فروش نرفته است. سرمایه‌ها به بانک‌ها باز نگشته‌اند. اما مؤسسات غول پیکر مالی و بانک‌های پرداخت کننده این سرمایه‌ها، از مجاری گوناگون، با اهرم‌های متنوع سرمایه، نه فقط آنچه را که به ظاهر از دست داده‌اند که حتی هر میزان تقلیل سود سرمایه‌های متراکم در برج‌ها و ساختمان‌های فروش نرفته را بر خورد و خوراک و پوشاک و دارو و درمان و کل حوزه‌های معیشتی توده کارگر سرشکن می‌سازند. فراموش نکنیم که این بانک‌ها و مؤسسات عظیم مالی، دولتی یا خصوصی نهادهای منفرد و مجزا و گسیخته از کل سرمایه‌های موجود جامعه نیستند. سرمایه‌های آنها، بخش پیوسته، ارگانیک و در هم تنیده کل سرمایه اجتماعی است. بانکها در همان حال که سرمایه گذار حاضر و تعیین کننده در همه عرصه‌های تولید، تجارت، حمل و نقل، حوزه موسوم به «خدمات» و تمامی جاهای دیگر هستند، بخش مسلط و اثرگذار در چرخه سراسری انباشت نیز می‌باشند. غول‌های مالی در همین راستا و به عنوان مالکان سهم عظیمی از سرمایه اجتماعی با تشدید هر چه فزاینده‌تر و وحشیانه‌تر استثمار فروشندگان نیروی کار، هر ریال خسارت و کاهش سود خود را یک راست از کاسه خالی معاش کارگران برداشت می‌کنند. سوای همه اینها، سهم بسیار عظیم و افسانه‌ای سرمایه‌های خارج شده از بانکها توسط دولت سرمایه خارج و در حوزه ساختمان پیش‌ریز شده است. کل این ارقام نیز یک جا توسط دولت بورژوازی بر دوش توده‌های کارگر سنگین می‌گردد.

ماجرای خانه‌های خالی این است و حال برای لحظه‌ای به این فکر کنیم که کل خانه‌های دنیا، برج‌های مجلل جهان، ساختمان‌های پرشکوه، همه آسمان خراش‌ها، به عنوان بخشی از کل سرمایه‌های دنیا توسط ما کارگران و هم‌زنجیران جهانی ما تولید شده است. از میان کل این خانه‌ها و اماکن و مستغلات، فقط در ایران ۲ میلیون و ششصد هزار خانه و فقط در شهر تهران حدود ۵۰۰ هزار واحد مسکونی خالی و بدون هیچ مصرف هستند، اما ما کارگران سازنده تمامی این بناها، از جمله تولید کننده کل این اماکن خالی، باید در گورها بخواهیم، کارتونها را محل بیتوته خود سازیم. درون پارکها شب را به صبح رسانیم. در خرابه‌ها منزل گزینیم.

اجاره نشین باشیم و هر ماه از بهای نیروی کار شبه رایگان خویش عظیم‌ترین سهم را صرف پرداخت اجاره بها کنیم!! فشار همه این واقعیت‌های زشت آزار دهنده، کوبنده و میخکوب کننده را بر سلول‌های مغز و ذهن خود سنگین سازیم، بر خود بلرزیم و از خود و از کل هم‌زنجیران خویش بپرسیم که چرا حتی خیال گرفتن این خانه‌ها را در سر نمی‌پروریم؟ چرا سکونت در آنها را حق بی چون و چرای خود نمی‌بینیم!!؟ چرا به این درجه از زبونی و ذلت و تسلیم و تمکین سقوط نموده ایم!!؟ چرا باید با وجود ۲ میلیون و ششصد هزار خانه خالی، میلیونها پیر و جوان و زن و کودک طبقه ما، میلیونها نفر از طبقه‌ای که سنگ، سنگ کل ساختمان‌های کشور را روی هم نهاده‌اند، بر شانه خود حمل کرده‌اند، ذره، ذره وجود خود را تار و پود ساختن آنها نموده‌اند، در وجه به وجه حفاری شالوده‌ها و پله، پله بالا بردن آنها دچار سانحه شده و قربانی داده‌اند، گورخواب و کارتن خواب باشند!!؟ چرا باید دهها میلیون نفر از آحاد طبقه ما بهای نیروی کار شبه رایگان خود را هزینه پرداخت ارقام نجومی اجاره بهای ماهانه مسکن سازند!! مگر نه این است که جزء، جزء سنگ و گچ و سیمان و تمامی ملاط و مصالح خانه‌ها، به طور واقعی خون و گوشت و رگ و پی و استخوان تاراج شده ما است، چرا باید اکنون میلیون، میلیون این خانه‌ها، بدون مصرف و خالی در مالکیت صاحبان سرمایه باشد!! و ما با زن و بچه و پدر و مادر فرسوده و فرتوت خود در بیابان‌ها، ویرانه‌ها، گورها، در کنار خیابان‌ها، درون حلبی‌آبادها زندگی کنیم!!؟ چرا باید این خانه‌های حاصل کار و زحمت و درد و رنج ما ملک در دست احتکار سرمایه‌داران درنده شود و ما صد هزار، صد هزار در ویرانه‌های جنوب شوش، خیابان منصور، بیابان‌های کهریزک، خاک سفید و سایر برهوت‌ها، بی خانمان و خانه به دوش باشیم!!؟ چرا باید این جنایت‌ها، انسان ستیزی‌ها، بربریت‌ها، این قتل عام وحشیانه ابتدایی‌ترین حق و حقوق انسانی خود را تحمل کنیم و بر این همه سببیت و تجاوز و توحش سرمایه‌داران و دولت آنها صحه بگذاریم!!؟ یک سؤال مهم دیگر را نیز به پرسش بالا اضافه کنیم، این که چرا در روزهای پیش و پس قیام بهمن ۵۷ این گونه نبودیم و اینسان نمی‌اندیشیدیم؟ چرا در آن زمان می‌توانستیم و این قدرت و بینش را داشتیم که باید برگرده شرایط شلاق زد و طوق تمکین به بی حقوقی‌ها و ستم کشی‌ها را از

گردن باز کرد. نسل مسن تر توده‌های طبقه ما آن روزها را خوب به یاد دارد. روزهایی که هزاران کارگر بی مسکن بر هر چه مالکیت خصوصی سرمایه‌داران بود!! با قدرت مهر ابطال می‌کوبیدند، در یک چشم به هم زدن به سوی زمین‌های زیر چتر مالکیت شوم خاندان پهلوی یورش می‌بردند. زمین‌ها را تصرف و آماده خانه سازی و نجات خویش از آوارگی می‌کردند. روزهایی که کمونارد گونه، سیل آسا، با خروش شورانگیز «این خانه‌های خالی مال مسلم ماست» از پلکان ساختمان‌های عظیم سرمایه‌داران فراری آن روز بالا می‌رفتیم، خانه‌ها را تصرف می‌نمودیم، در آنجا اقامت می‌کردیم. ساختمان‌ها را سنگر مقاومت می‌ساختیم و با قدرت پیکار خود تمامی عمله و اکره نظامی و انتظامی دولت هار نوپای اسلامی بورژوازی را پس می‌رانندیم و مجبور به ترک منطقه می‌کردیم. در آن روزها ما تمامی این کارها را انجام می‌دادیم، درست همان گونه که کارخانه‌های عظیم و مراکز بزرگ و کوچک کار را از دست صاحبان سرمایه خارج می‌ساختیم. در مقابل کمیته، پلیس، ارتش درنده بورژوازی اسلامی که خواستار مصادره و باز پس گیری آنها بود مقاومت می‌نمودیم. برای اعمال تسلط بر محصول سالیان دراز کار و استثمار خود وارد جنگی نابرابر می‌گردیدیم و خیلی کارهای دیگر می‌کردیم.

بیائید طومار این وضعیت را در هم پیچیم. دیوار این سکوت سیاه و مرگبار را فرو ریزیم. بر سینه کسانی که ما را به خواهش، التماس، توسل به دولت، مبارزه قانونی، تشکیل حزب، ساختن اتحادیه، دل بستن به وعده‌های دولتمردان درنده و شیاد سرمایه‌دار و نوع این کارها دعوت می‌کنند برای همیشه دست رد کوبیم. بیائید قبول کنیم که ما می‌توانیم کل این خانه‌های خالی را به تصرف خود در آوریم، ما می‌توانیم استوار و آهنین اعلام داریم که از همین امروز هیچ ریالی به هیچ سرمایه‌دار دارای مستغلات و صاحب خانه مسکونی خود به صورت اجاره بها نمی‌پردازیم. ما می‌توانیم و حتما می‌توانیم کل این کارها را انجام دهیم. اما برای انجام این کارها باید قدرت طبقاتی خود را علیه سرمایه و برای جنگ با استثمار و جنایت و سببیت سرمایه‌داری متشکل سازیم. حافظان وضعیت موجود همواره از درون و بیرون ساختار قدرت سرمایه، از تربیون‌های رسمی دولت بورژوازی، از پشت میزهای درس مدارس و دانشگاه، از درز، درز فرهنگ و افکار و باورهای مسلط، از پشت بلندگوهای مساجد و حوزه‌های علمیه،

از تریبون اتحادیه‌ها و احزاب و انجمن‌ها و کانون‌های دارای اسم و رسم و نشان جعلی طبقه ما، از همه این راه‌ها ما را به سوی فراموش کردن و تحقیر و نادیده انگاشتن قدرت عظیم تاریخساز طبقاتی خود هل داده‌اند. ما را از وجود این قدرت و نقش سترگ و رهایی آفرین آن غافل نموده‌اند. ما را از به کارگیری و اعمال این قدرت علیه سرمایه و برای جنگ واقعی با نظام انسان ستیز سرمایه‌داری منصرف ساخته‌اند. بورژوازی و رفرمیست‌های راست و چپ درون و حاشیه جنبش ما با ما چنین نموده‌اند. بی‌ایند طومار تأثیرپذیری از این نوای شوم را در هم بندیم. بی‌ایند قدرت عظیم تاریخ‌آفرین طبقه خویش را ژرف‌تر و آگاهانه‌تر بشناسیم. این قدرت را به صورت شورایی و ضد سرمایه‌داری سازمان دهیم. بی‌ایند با سازمان دهی شورایی و سرمایه ستیز و سراسری این قدرت، کل خانه‌های خالی را از دست غاصبان جنایتکار سرمایه‌دار آنها خارج سازیم. بی‌ایند بر بام بلند جنبش شورایی طبقه خود اعلام داریم که اگر مستاجر مستغلات سرمایه‌داران دولتی یا خصوصی هستیم هیچ ریالی به عنوان اجاره بها نمی‌پردازیم. بی‌ایند قبول کنیم که ما این قدرت را داریم و می‌توانیم این قدرت را متشکل و متحد کنیم. بی‌ایند از همین امروز در هر کجا که هستیم، در کارخانه، مدرسه، راه، بندر، مزرعه، فروشگاه، محله مسکونی، هر محل کار و زندگی دست در دست هم گذاریم و یک سلول جنبش شورایی ضد سرمایه‌داری به وجود آریم. هر کدام ما نیروی این سلول‌ها گردیم. سلول‌های همگن و همپیوند و هم‌رزم و مبارز و مدافع و اندیشنده یک جنبش، در همین راستا یک قدرت شویم. قدرت ضد بردگی مزدی، قدرت پیکار طبقه کارگر علیه سرمایه‌داری. کل این کارها ممکن است. آنها که تحقق این کار را ناممکن می‌دانند یا سرمایه‌دارند، یا رفرمیست هستند و یا با چشم و سر و شعور سرمایه به جهان، جامعه و پیرامون خود نظر می‌اندازند. دیکتاتوری و سرکوب و نظم سیاسی و مدنی و حقوقی و فرهنگی و دستگاه‌های مهندسی افکار سرمایه مسلماً سدهای مهم سر راه انجام این کارها هستند اما همه این سدها شکستنی و فرو ریختنی می‌باشند. باید به پا خیزیم، راه افتیم، شوراها را بر پای داریم و یک قدرت متحد سازمان یافته شورایی ضد سرمایه‌داری گردیم. مبارزه طبقاتی آویختن به قول و وعده سرمایه‌داران، دخیل بستن به قانون و قرار و نظم سرمایه، صف بستن پشت سر احزاب و

سندیکاها نیست. کاملاً بالعکس فرار از کل این گمراه‌ها و اتکاء به قدرت متشکل شورایی سرمایه ستیز توده‌های طبقه خویش است. بیائید شوراها را بر پای داریم. قدرت شویم، این قدرت را در همه عرصه‌های حیات اجتماعی از جمله در سنگر پیکار برای تصرف خانه‌های خالی و خارج ساختن آنها از دست سرمایه‌داران جنایتکار اعمال کنیم.

مزدک کوهکن

شهریور ۱۳۹۶

اسطوره‌ها

اسطوره‌ها، بیان افسانه‌ای پندارها، باورها و خرافه‌های مستولی بر زندگی انسان‌ها در گذشته‌های دور و هزاره‌های پیشین تاریخ هستند. فراموش نکنیم که تصورات، توهمات، افکار و رؤیاهای مسلط هر دوره را معمولا طبقات حاکم آن دوره می‌بافند و سلاح استیلای خود می‌سازند، درست به همین خاطر خرافه‌ها، افسانه‌ها و پندارهای مسلط اعصار، علی‌العموم با ملاط دین و ناسیونالیسم به هم جوش خورده‌اند. به چند نمونه از اسطوره‌های ملی و مذهبی ایرانیان توجه کنیم:

- * رستم، دیو سپید را کشت.
- * نوح تمام حیوانات را سوار کشتی کرد.
- * داوود، جالوت را کشت.
- * کیکاووس به وسیله عقابها پرواز کرد.
- * کاهو، ضحاک را از بین برد.
- * سلیمان بر قالی پرنده سوار می‌شد.
- * موسی، فرعون را از بین برد.
- * داراب را زنی در سبد روی آب پیدا کرد.
- * موسی را زن فرعون در سبد روی آب پیدا کرد.
- * فریدون و یارانش از دجله گذشتند.
- * یونس در شکم نهنگ زندگی کرد.
- * موسی و یارانش از دجله گذشتند.
- * رستم ۷۰۰ سال عمر کرد.
- * از دوش ضحاک مار روید.
- * نوح ۹۵۰ سال عمر کرد.
- * سیاوش در برابر وسوسه نامادری‌اش سودابه ایستادگی و پرهیزگاری کرد.
- * یوسف در برابر وسوسه نامادری‌اش زلیخا ایستادگی و پرهیزگاری کرد.

بازار فروش اسطوره‌ها در ایران بسیار داغ است؛ زیرا که هر دو رویکرد ملی و مذهبی بورژوازی نیاز بسیار زیادی به عایدات حاصل از داد و ستد این خرافه‌ها دارند. ناسیونالیسم و شریعت، تاریخاً سلاح دست حاکمان و استثمارگران بوده‌اند. بورژوازی به ویژه در شرایط خاص، به رغم آنچه خیلی‌ها می‌پندارند بسیار شیادتر و ماهرتر از همه اسلاف خویش، برای تحکیم پایه‌های قدرت خود و برای شستشوی مغزی و سرکوب فکری توده‌های کارگر از این سلاح‌ها بهره می‌گیرد. همین الان هر دو رویکرد درون طبقه سرمایه‌دار ایران برای این کار و برای حصول همین هدف‌های زشت بساط مسابقه پهن کرده‌اند. هر کدام می‌کوشند تا اسطوره‌های خود را حقیقت و معجزه!! و اسطوره‌های دیگری را افسانه و خرافه القا کنند. چرا آنها بر سر مثنی خرافه، این همه هیاهو و جدل راه می‌اندازند؟ چرا در تمامی جامعه، در کوچه و خیابان، در مهمانی‌ها و محافل خانوادگی و در اینترنت و تلگرام پیرامون این اسطوره و آن افسانه هیاهو بر پای می‌کنند؟ پاسخ ساده است: در شرایط اجتماعی و سیاسی روز ایران، دو جناح متفاوت سرمایه‌داران، آنها که در حکومت‌اند و آنهایی که دستشان از حکومت کوتاه است یا سهم کمتر دارند، برای پیشبرد الگوهای اقتصادی و اجتماعی خویش در پشت این هیاهوها سنگر گرفته‌اند. در پس جدال اسطوره‌ها، در پس جدال بر سر تاریخ ایران قبل و بعد از اسلام، جدال دو اردوگاه سرمایه در جریان است. هر دو رویکرد، مروج این دروغ بزرگ هستند که سرمایه‌داری مدل دلخواه آنان برای مردم آزادی و رفاه خواهد آورد!! این دو رویکرد در صددند با ترویج ایران‌گرایی یا اسلام‌گرایی و یا همزیستی و تلفیق هر دو، برای الگوهای اقتصادی و اجتماعی خود از میان توده مردم یارگیری کنند. هر نوع آویختن به این یا آن اسطوره، غوطه خوردن در باتلاق توهم و افتادن در دام فریب‌کاری‌های آنان است.

کارگران ضد سرمایه‌داری

شهریور ۱۳۹۶

در حال حاضر متوسط سالانه پیش‌ریز سرمایه در سراسر منطقه مشتمل بر پارس جنوبی، کنگان و پارس شمالی به رقم ۱۳ میلیارد دلار بالغ می‌گردد. منابع رسمی دولت سرمایه‌داری اخیراً اعلام داشته‌اند که در ۵ سال آتی میزان سرمایه‌گذاری‌های حوزه نفت و گاز کشور از مرز ۲۰۰ میلیارد دلار عبور خواهد کرد و از این رقم بیش از ۵۰ میلیارد به پارس جنوبی اختصاص می‌یابد. مدیر عامل شرکت نفت و گاز پارس جنوبی در مصاحبه‌ای با خبرنگاران داخلی تصریح کرده است که میزان درآمد روزانه هر کدام از فازهای این منطقه بیش از ۱۰ میلیون دلار است. این بدان معنی است که کارگران شاغل هر فاز منطقه در هر روز بیش از ۱۰ میلیون دلار اضافه ارزش تولید می‌کنند و به سرمایه‌داران خصوصی و دولتی مالک این مجتمع عظیم صنعتی تحویل می‌دهند. فقط در پارس جنوبی در لحظه حاضر سوای کلیه فازهای پالایشگاهی و مراکز غول پیکر پتروشیمی و مؤسسات عظیم صنعتی دیگر ۱۶ فاز فرآوری در حال بهره‌برداری است. با یک محاسبه ساده سرانگشتی می‌توان دریافت که فقط کارگران مورد استثمار سازمان انرژی پارس در حوزه عسلویه در طول هر سال بیش از ۵۲ میلیارد دلار اضافه ارزش تولید می‌کنند و بر سرمایه‌داران می‌افزایند.